

**Typology of Methods of Answering Doubts in
Tafsīr al-Mizān A Case Study of the Prophets' Infallibility**

Zahra Sharafi¹

Alireza Tabibi²

Keyvan Ehsani³

Ali Hassan Beygi⁴

Abstract

One of the important topics could be understood of the Qur'an is the infallibility of the prophets in the field of receiving revelation, preaching their mission and their infallibility from sin. However, since the beginning of the Qur'anic revelation, the deniers of the prophets' infallibility, clinging to some religious and historical texts, have raised doubts in this field. For this reason, the Sunni and Shi'a scholars and commentators from a long time ago have written numerous works in order to response to these doubts. 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī as a scholar of reasonable and narrated sciences is one of them who on the basis of his skillfulness in this field has answered the doubts. With the descriptive-analytical method, this research examined the exegetical work of *al-Mizān*, and through the extraction of samples and describing them, achieved to the result that Ṭabāṭabā'ī's have answered the doubts about the prophets' infallibility methodically and by citing rational and narrative reasons and with various methods such as proving-solving method, Explaining the words, providing examples, criticizing and rejecting the doubts, etc.

Keywords: method, doubt, infallibility of the prophets, *Tafsīr al-Mizān*.

1. Doctoral student of Arak University (responsible author). khanoom.sharafi@gmail.com

2. Doctorate of Arak University. a-tabibi@araku.ac.ir

3. Doctorate of Arak University. k-ehsani@araku.ac.ir

4. Doctorate of Arak University. a-hasanbagi@araku.ac.ir

الأبحاث الكلامية

فصلية - علمية بحثية
السنة الحادية عشرة، العدد الرابعون
رمضان - ذى القعدة ١٤٤٤هـ

تصنيف طرق الرد على الشبهات في تفسير الميزان دراسة مصداقية حول عصمة الانبياء ﷺ

زهرا شرفي^١
عليرضا طيببي^٢
كيوان احساني^٣
علي حسن بيگي^٤

المخلص

إنَّ عصمة الانبياء في مجال تلقى الوحي و تبليغ الرسالة و عصمتهم من العصيان، تُعدُّ من أهم الموضوعات التي نستنتج من القرآن الكريم. لكن منكرى العصمة و من بداية نزول القرآن تمسكوا ببعض النصوص الدينية و التاريخية، و طرحوا شبهات في هذا المجال. و لهذا السبب أن العلماء و مفسري الفريقين قد الفوا كتباً متنوعة في هذا الصعيد. من هؤلاء العلماء، العلامة الطباطبائي جامعٌ للعلوم العقلية و النقلية و رد على الشبهات بتبحر خاص. إن هذه الدراسة بأسلوب توصيفي - تحليلي و بدراسة تفسير الميزان بطريقة استخراج النماذج و شرحها، وصلت إلى هذه النتيجة بأنَّ العلامة الطباطبائي مستنداً إلى الأدلة العقلية و النقلية و بأساليب متنوعة كالأسلوب الحلي و شرح الكلمات و عرض الامثلة و نقد و لوازم الشبهة، اجاب عن شبهات عصمة الانبياء ﷺ بطريقة ممنهجة.

الألفاظ المحورية

الاسلوب، الشبهة، عصمة الانبياء، تفسير الميزان.

١. طالبة دكتوراة في جامعة اراك (الكاتب المسئول) (khanoom.sharafi@gmail.com).
٢. دكتوراة من جامعة اراك (a-tabibi@araku.ac.ir).
٣. دكتوراة من جامعة اراك (k-ehsani@araku.ac.ir).
٤. دكتوراة من جامعة اراك (a-hasanbagi@araku.ac.ir).

تحقیقات کلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

انجمن کلام اسلامی حوزه

سال یازدهم، شماره چهارم، بهار ۱۴۰۲

گونه‌شناسی روش‌های پاسخ به شبهات در تفسیر المیزان؛ مطالعه موردی عصمت انبیاء^{علیهم‌السلام}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۷

زهرا شرفی^۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

علیرضا طبیبی^۲

کیوان احسانی^۳

علی حسن‌بیگی^۴

چکیده

یکی از موضوعات مهمی که از قرآن برداشت می‌شود، عصمت انبیا در زمینه تلقی و دریافت وحی، تبلیغ رسالت خود و نیز عصمت ایشان از گناه است. اما، از آغاز نزول قرآن، منکران عصمت انبیا با تمسک به بعضی متون دینی و تاریخی، به طرح شبهاتی در این زمینه پرداخته‌اند. به همین دلیل از دیرباز عالمان و مفسران فریقین آثار متعددی در پاسخ به این شبهات تألیف کرده‌اند. علامه طباطبایی که جامع علوم معقول و منقول است، یکی از ایشان است که با توجه به تبهر پیش گفته به پاسخگویی شبهات پرداخته است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی ضمن بررسی تفسیر المیزان، از طریق استخراج نمونه‌ها و شرح آن‌ها، به این نتیجه رسیده است که علامه طباطبایی به صورت روشمند و با استناد به دلایل عقلی و نقلی، با روش‌های متنوعی از قبیل روش حلّی، تبیین واژه‌ها، ارائه مثال، نقد و ردّ لوازم شبهه و...، به شبهات عصمت انبیا پاسخ داده است.

واژگان کلیدی

روش، شبهه، عصمت انبیا، تفسیر المیزان.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه اراک، نویسنده مسئول (khanoom.sharafi@gmail.com).

۲. دکتری تخصصی دانشگاه اراک (a-tabibi@araku.ac.ir).

۳. دکتری تخصصی دانشگاه اراک (k-ehsani@araku.ac.ir).

۴. دکتری تخصصی دانشگاه اراک (a-hasanbagi@araku.ac.ir).

مقدمه

رسیدن به تکامل و سعادت، هدفی است که انسان، همواره به دنبال دستیابی به آن بوده است. بدین جهت، آدمی بی‌وقفه در پی یافتن راهی است که او را به هدف برساند، البته انسان نمی‌تواند بدون بهره‌گیری از وحی بی‌خطا، به هدف رسیده و راه هدایت برگزیند؛ بنابراین همچنان که بدون نبوت، آدمی به هدفی که از آفرینش او در نظر بوده است، نمی‌رسد، ابلاغ و تبیین احکام الهی توسط راهنمایان غیرمعصوم نیز نتیجه نداشته و با خطا مواجه خواهد شد. بنابراین پیامبران که مبلغ احکام و آورنده دین و شریعت از جانب خدا هستند، باید خود از هر گونه گناه و خطا پاک باشند؛ زیرا کسی که خود آلوده به گناه و ناپاکی است، نمی‌تواند دیگران را از آلودگی بازدارد و سخن او هرگز مؤثر نخواهد بود.

در مورد عصمت پیامبران، از آغاز نزول قرآن تا کنون، همواره نظرات و شبهاتی مطرح شده تا از این طریق، حجیت کتاب‌های آسمانی، امر نبوت و اصل دین زیر سؤال برود و از دیگر سو، با برداشتن شرط عصمت از رهبری، حضور ناصالحان و آلودگان به گناه را در رهبری جامعه اسلامی توجیه کنند. دانشمندان علوم اسلامی و متکلمان و مفسران قرآن کریم، با طرح این شبهات به تحلیل و بررسی آن‌ها پرداخته و به شبهات پاسخ داده‌اند. یکی از مفسرانی که در این زمینه اهتمام ویژه‌ای داشته است، علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان است. شناخت روش‌های پاسخ‌گویی به شبهات مربوط به عصمت، می‌تواند کمک بزرگی به محققان در پاسخ‌گویی بهتر به شبهات باشد، پس ضروری و مهم به نظر می‌رسد. روش‌های پاسخ‌گویی به شبهات عصمت پیامبران، از تفسیر المیزان قابل استخراج است، ولی منبعی که این مسئله را از نگاه صاحب المیزان بررسی کند، یافت نشد؛ بنابراین، در این اثر، روش‌های ایشان در پاسخ‌گویی به شبهات عصمت پیامبران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در این بررسی، در بیان معانی، مفاهیم و اصطلاحات از روش توصیفی و در دیگر مباحث از روش تحلیلی استفاده شده و از ادله عقلی و نقلی نیز بهره گرفته شده است.

۱. مفهوم‌شناسی واژگان

۱-۱. روش

«روش» در لغت به معنای طرز، طریقه، قاعده، قانون، راه، هنجار، شیوه، اسلوب، سبک، گونه، نمط، رسم، آئین و نهج است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۸: ۱۲۳۷) و روش‌شناسی عبارت است

از مطالعه و بررسی روش‌های تحقیق و تفکر علمی یا مجموعه روش‌های تحقیق که در یک علم به‌خصوص، موردنظر و استفاده قرار می‌گیرد (بلوبرک، بی‌تا: ۴۷).

مقصود از روش‌شناسی در این پژوهش، بررسی راهکارها و روش‌ها در فرآیند پاسخ‌گویی علامه طباطبایی به شبهات عصمت انبیاء علیهم‌السلام است.

۲-۱. شبهه

«شبهه» از ریشه «شبه» است. شبه نام نوعی مس است که در اثر مواد دیگری به رنگ زرد طلایی درمی‌آید و چون شبیه طلا است، به آن شبه می‌گویند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۴۰۴) و در اصل، به معنای تشابه و همانندی یک شیء با اشیا دیگر است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۳: ۲۴۳). این تشابه می‌تواند در ذاتیات یا در اوصاف باشد، البته لازمه چنین تشابهی، عدم تمیز بین اشیا و بروز اشکال در تشخیص آن‌ها از یکدیگر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۴۳). باید توجه داشت که در بسیاری از شبهات، باطل شبیه و همانند حق ارائه شده و منجر به اشتباه در تشخیص بین حق و باطل شده است. فرازی از سخن امیر مؤمنان علیه‌السلام به‌روشنی به این مطلب اشاره دارد: «أما سمیت الشبهة شبهة لأنها تُشبه الحق» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۷). با توجه به آنچه بیان شد می‌توان این تعریف را برای شبهه بیان کرد: «شبهه وارد کردن عبارت است از ارائه دلایل فاسد و توجیهات نادرست به‌منظور حق جلوه‌دادن باطل و بالعکس» (برنجکار، ۱۳۹۳: ۱۸۰؛ محمدی، ۱۳۹۱: ۱۷).

۳-۱. عصمت

عصمت به لحاظ ساختار صرفی اسم مصدر از ریشه عصم است و در زبان عربی به معنی امساک و منع است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۳۱). عصمت در اصل به معنای طناب و ریسمان وضع شده است، ولی سپس از این معنا توسعه‌یافته و برای هر چیزی که موجب امساک و حفظ چیز دیگری شود به کار می‌رود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۲: ۴۰۵). عصمت آن است که خداوند تو را از شر ننگه دارد؛ یعنی شر را از تو دفع کند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۳۱۳). در این معنا با اشاره به امتناع ورزیدن از انجام شر، به اختیاری بودن مفهوم عصمت تصریح شده است (راد، ۱۳۹۰: ۲۰۶). برخی نیز در ساختار معنایی عصمت، تحقق محفوظیت از شر و اندفاع بالفعل را معتبر دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۸: ۱۵۴).

واژه عصمت و مشتقات آن در آیات قرآنی و بسیاری از روایات در همین معنای لغوی

استعمال شده است (ر.ک. هود: ۴؛ مانده: ۶۷؛ ری شهری، ۱۳۷۰، ۶: ۳۴۲-۳۴۳). عصمت در اصطلاح عبارت است از لطفی که خداوند در مورد (بنده خود) انجام می‌دهد و به واسطه آن، انسان از فعل قبیح امتناع می‌ورزد (سیدمرتضی، بی تا، ۳: ۳۲۶)؛ زیرا با وجود لطف، داعی بر انجام گناه ندارد، بلکه صارف از آن در او موجود است، اگر چه بر انجام گناه توانایی دارد (سیوری، ۱۴۲۲ق: ۲۴۳). بر اساس دیدگاه حکما، عصمت ملکه‌ای است که از دارنده آن معصیت سر نمی‌زند (طوسی، ۱۴۰۵ق: ۳۶۹).

۲. اهمیت بحث از روش‌شناسی پاسخ به شبهات

با آموختن روش‌شناسی می‌توان به شبهات عصر پاسخ داد و بدون آموختن این دانش نه تنها در بسیاری از موارد به پاسخ درخور و شایسته‌ای دست نخواهیم یافت، بلکه پاسخ‌های ناصوابی که ممکن است به شبهات داده شود، راه را برای کج‌فهمی‌ها و کج‌اندیشی‌ها باز می‌کند. سیره و روش ائمه علیهم‌السلام نیز آموزش روش پاسخ‌دهی به یاران‌شان بوده است؛ امامان شیعه اصول را به دست ما داده و از ما خواسته‌اند که خودمان فروع را بیابیم؛ چنانکه در روایتی منسوب به امام هشتم می‌خوانیم: «عَلَيْنَا إِيْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْنَا التَّحْرِيقُ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۷: ۶۲). در روایتی نیز آمده است که هشام بن حکم جریان مباحثه‌اش با «عمرو بن عبید» که یکی از بزرگان اهل سنت بود را برای امام صادق علیه‌السلام بازگو کرده و به‌صراحت اعلام می‌کند که اصول مباحثه را از امام فراگرفته و با توجه به آن اصول، مباحثه را ترتیب داده بود (کلینی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۱۶۹).

با وجود اهمیت موضوع و با توجه به این‌که در پاسخ‌گویی به شبهات عصمت انبیا، علاوه بر تقاسیری که ضمن تفسیر آیات مربوطه به شبهات عصمت پاسخ داده‌اند، آثار مستقلی نیز به رشته تحریر درآمده است،^۱ اما در این آثار، تنها تعدادی از شبهات مطرح و پاسخ داده شده است و موضوع روش‌شناسی پاسخ‌گویی به شبهات مغفول واقع شده است. بنابراین جای اثری در این زمینه خالی است که به بررسی روش‌های پاسخ‌گویی به شبهات پرداخته و از طریق بررسی و معرفی این روش‌ها، الگوی مناسبی به محققان در زمینه پاسخ‌گویی به شبهات عصمت ارائه دهد. بنابراین پژوهش حاضر در این راستا صورت پذیرفته است.

۱. از معروف‌ترین این آثار می‌توان به «تنزیه الانبیاء» اثر سید مرتضی (م. ۴۳۶ق) و «عصمت الانبیاء» اثر فخررازی (م. ۶۰۶ق) اشاره نمود.

در این نوشتار، برای تبیین موضوع بر تفسیر المیزان تأکید شده است؛ زیرا افزون بر جایگاه ویژه در تفسیر قرآن، اهتمام خاصی به دفع شبهات به تناسب آیات دارد (ر.ک. استادی، ۱۳۸۳: ۲۴۳ و ۲۳۳؛ ایازی، ۱۳۸۱: ۱۶۴-۱۶۵؛ ایازی، ۱۳۷۸: ۱۲۳؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۲۶۵؛ عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷: ۹۱۴؛ علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۶۹؛ علوی مهر، ۱۳۸۱: ۳۵۵-۳۸۸؛ مطهری، ۱۳۶۲: ۸۶؛ معرفت، ۱۴۱۹ق، ۲: ۴۷۰) علاوه بر این در موارد متعددی با استفاده از قواعد و روش‌های صحیح نظریه‌پردازی کرده است (کریمی، ۱۳۹۱: ۴۱).

۳. روش‌های علامه طباطبایی در پاسخ‌گویی به شبهات

علامه طباطبایی عقل را شریف‌ترین نیرو در وجود انسان می‌خواند و از طریقه عقلی نیز در تفسیر قرآن استفاده کرده و آن را در روش خویش به‌عنوان یک اصل اصیل مبنا قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ۳: ۵۷؛ نفیسی، ۱۳۷۹: ۱۹۲؛ اوسی، ۱۳۸۱: ۲۴۶؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۲۳۱). وی با عنایت به ضرورت و سیره نبوی و ولوی، روش تفسیر قرآن به قرآن را در المیزان برگزیده و به‌خوبی دنبال کرده است. کسی که المیزان را مطالعه کند، به کثرت بیان و استدلال به قرآن جهت وضوح معنا و کشف مفاهیم آیات واقف می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۲۰؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۱۴۶؛ اوسی، ۱۳۸۱: ۱۷۸)؛ از همین رو، در پاسخ‌گویی به شبهات، علاوه بر استناد به آیات قرآن، از دلایل عقلی هم استفاده کرده است؛ اما در این پژوهش در بحث از روش‌های علامه در پاسخ‌گویی به شبهات، بیشتر به انواع پاسخ‌گویی از لحاظ شکل پاسخ‌گویی پرداخته خواهد شد، بنابراین انواع پاسخ‌گویی از لحاظ ماده و محتوا، یعنی استفاده از محتوای عقل نظری و عملی، قرآن، احادیث و فطریات ذکر نشده و عقل و نقل و قرآن و روایات به‌عنوان مستندات پاسخ (عباسی ولدی، ۱۳۹۳: ۱۲۳-۱۳۰) در نظر گرفته می‌شود. پس از بررسی تفسیر المیزان، حدود ۸۴ مورد از شبهات مربوط به عصمت پیامبران که علامه به روش‌های گوناگونی به آن‌ها پاسخ داده است، استخراج شد که در این بخش به تعدادی از آن‌ها پرداخته خواهد شد، البته لازم به ذکر است که در برخی موارد، علامه در پاسخ‌گویی به یک شبهه از چند روش استفاده کرده است.

۳-۱. پاسخ به شبهه با روش حلی

آنچه در واقع جواب شبهه است و شبهه را از میان برمی‌دارد، پاسخ حلی است. حل در لغت به معنای گشودن، بازکردن، گشودن گره (طه: ۲۷) در مقابل عقد است (حسینی دشتی، ۱۳۸۵، ۲: ۱۰۲۷؛ معین، ۱۳۶۳، ۱: ۱۳۶۸). منظور از پاسخ حلی آن است که جهات نقص

استدلال طرف مقابل، اشتباهات و مغالطه‌هایی که در آن صورت گرفته با ارائه برهان و دلیل بیان شود. برهان نیز عبارت است از حجت قاطع و آشکار (خاتمی، ۱۳۷۰: ۷۷) و مقصود از دلیل، آن چیزی است که دال بر صحت دعوی باشد (همان: ۱۱۲)، البته کیفیت استدلال و روش‌های آن بسیار متنوع است (ر.ک. حیدری، ۱۴۲۲: ۲؛ ۲۱۹-۴۱۸) که لازم است پاسخ‌گو به تناسب شبهه، روش مناسب را برگزیده و با اقامه دلیل و برهان کافی به شبهه پاسخ دهد.

بسیاری از پاسخ‌های اهل بیت علیهم‌السلام به شبهات با جواب‌های حلی انجام شده است؛ برای نمونه، وقتی مأمون از امام رضا علیه‌السلام پرسید که آیا عصمت حضرت ابراهیم علیه‌السلام با گفتن «هذاری» به ستاره، خورشید و ماه سازگار است؟ امام علیه‌السلام با بیان این دلیل که این جمله استفهام انکاری است، فرمودند: «هذاری» استفهام انکاری و استخباری است و برای مقدمه بررسی و ردّ پروردگار دانستن اجرام آسمانی است، نه بیانگر اعتقاد واقعی حضرت ابراهیم علیه‌السلام (صدوق، ۱۳۹۸: ۷۵). علامه نیز در پاسخ به شبهات از این روش استفاده کرده است.

شبهه گناه حضرت آدم علیه‌السلام یکی از شبهاتی است که با توجه به آیه: ﴿لَا تُقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۳۵) در زمینه عصمت آدم علیه‌السلام مطرح شده، این که حضرت آدم علیه‌السلام با خوردن میوه «درخت ممنوعه» از خداوند نافرمانی کرده و مرتکب گناه شده است و این امر با عصمت ایشان ناسازگار است (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۳۷؛ قدردان قراملکی، ۱۳۸۶: ۲۸۶).

در تفسیر معصیت پیش گفته توسط اندیشوران اسلامی، آرای مختلفی بیان شده است. نظیر این که حضرت آدم علیه‌السلام مرتکب معصیت شد، اما این معصیت پیش از نبوت او روی داد (فخر رازی، ۱۴۰۹: ۳۷). تناول از آن درخت لغزش و خطایی بود که حضرت آدم علیه‌السلام مرتکب شد، نه یک گناه واقعی (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳؛ ۹۴). نهی حضرت آدم علیه‌السلام تنزیهی بوده است؛ یعنی کراهت داشته نه حرمت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷؛ ۵۵).

علامه در پاسخ به این شبهه از روش حلی استفاده کرده است. مطابق رأی ایشان، هر چند در ابتدای امر از آیات مربوط به داستان حضرت آدم علیه‌السلام به نظر می‌رسد که ایشان مرتکب معصیت شده است، اما با تدبیر در آیات مربوط به این موضوع (بقره: ۳۵؛ طه: ۱۲؛ اعراف: ۲۳) و دقت در حقیقت نهی مورد نظر، یقین پیدا می‌کنیم که این نهی از نوع نهی مولوی نیست،

۱. امر مولوی عبارت است از: طلب حقیقی چیزی به جهت مصلحتی که در آن چیز وجود دارد؛ به گونه‌ای که به امثال آن امر پاداش و به مخالفت با آن کیفر مترتب می‌شود، مثل امر به اقامه نماز و گرفتن روزه (ولایی، ۱۳۸۷: ۱؛ ۱۲۸).

بلکه ارشادی است و منظور از آن، ارشاد و هدایت به مصالح و مفاسدی است که مورد تکلیف در بر دارد.

برخی دیگر از علمای شیعه نیز معتقدند نهی مذکور در آیه از نوع ارشادی بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ۳: ۳۳۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۷: ۱۰۴).

سپس علامه سه دلیل بر ارشادی بودن نهی در این آیات آورده‌اند که به اختصار ذکر می‌شوند:

دلیل اول: در برخی از آیات خطاب به حضرت آدم و حوا، چنین آمده است: اگر نزدیک این درخت شوید، از «ظالمان» خواهید بود (بقره: ۳)؛ اما در سوره طه (آیات ۱۱۹-۱۱۷) مشقّت و گرفتاری‌های زندگی برای به‌دست آوردن خوراک، پوشاک و مسکن، بر تناول از آن درخت مترتّب شده است. با مقایسه این دو دسته از آیات، روشن می‌شود که اولاً، نهی، ارشادی است، نه مولوی. ثانیاً، مراد از «ظلم»، ظلم به خود و روا داشتن سختی‌ها و مشقّت‌ها بر خویش است، نه ظلم به معنای گناه و معصیت و خروج از دایره عبودیت.

دلیل دوم: توبه، عبارت است از رجوع و بازگشت عبد به مولا و پشیمانی از گناهی که مرتکب شده است. اگر خداوند، توبه شخصی را بپذیرد، گویا هیچ گناهی از او سر نزنده است و از این رو با او همچون افراد مطیع رفتار می‌شود؛ بنابراین، اگر نهی از نزدیکی به آن درخت، مولوی بود و توبه حضرت آدم، توبه از یک گناه شرعی محسوب می‌شد، می‌بایست پس از پذیرش توبه او، به آن حالت اول (قبل از انجام گناه) بر می‌گشت و در نتیجه به همان مکان سابقش برگردانده می‌شد، حال آن‌که چنین نشد. پس نهی از آن درخت، ارشادی بوده است.^۱

دلیل سوم: از آیه ۳۸ سوره بقره چنین بر می‌آید که تنها از آن هنگام که آدم و حوا، به این دنیا همبوط نمودند، مکلف به تبعیت از دین و شریعت الهی شده، دستورها و اوامری شرعی از ناحیه خداوند برای آدمیان وضع گردیده است. اما عالم پیش از آن عالم تکلیف نبوده است تا بتوان سخن از سرپیچی از تکلیف شرعی و نافرمانی در برابر عمل مولوی به میان آورد (طباطبایی،

۱. البته دلیل دوم ایشان با این مشکل روبه‌رو است که پذیرش توبه در معاصی مولوی، مستلزم برطرف شدن تمام آثار آن نیست؛ زیرا توبه تنها آثار اخروی و عقاب را مرتفع می‌سازد. اما آثار تکوینی و وضعی مربوط به عمل، با توبه برداشته نمی‌شود؛ مثلاً نهی از نوشیدن شراب یقیناً مولوی است، ولی این عمل، علاوه بر اثر عقاب اخروی که بر آن مترتّب می‌شود، دارای آثار دیگری است که خواه‌ناخواه بر آن مترتّب گردیده، با توبه زایل نمی‌شوند. ناگفته نماند که خدشه در این دلیل به معنای خدشه در اصل مدعا و سایر دلایل نیست.

۱۳۷۴، ۱: ۲۰۷-۲۰۹).^۱

با تأمل در پاسخ علامه، روشن است که متقن‌ترین و بهترین پاسخ این شبهه، نظر علامه است. وی ضمن پایبندی به مبنای شیعه در زمینه عصمت انبیا^{علیهم‌السلام}، با دقت در شبهه و به دست آوردن ریشه آن، روش مناسب برای پاسخ‌گویی را برگزیده است. نکته دیگر در پاسخ ایشان، توجه به مستندات و دلایل پاسخ‌گویی است. علامه علاوه بر استناد به آیات، در پاسخ به شبهه دلایل متعددی نیز در این زمینه اقامه نموده است. بنابراین می‌توان مراحل پاسخ‌گویی به شبهات را در پاسخ ایشان چنین تقریر کرد: توجه به ریشه شبهه، انتخاب روش مناسب برای پاسخ‌گویی به شبهه، ارائه پاسخ مناسب و مستند نمودن پاسخ با مستندات و دلایل گوناگون. علاوه بر این، پاسخ علامه به شبهه، پاسخی جامع و همه‌جانبه در راستای اقناع مخاطب است.

۳-۲. پاسخ به شبهه با روش تبیین واژه‌ها

گاهی شبهه، ناشی از جهل نسبت به معنای حقیقی یک واژه است، در این‌گونه موارد، روش پاسخ به شبهات باید متمرکز بر تبیین آن واژه باشد؛ در واقع در چنین مواردی بیان معنای واژه خود پاسخ به شبهه خواهد بود. این روش در پاسخ امام صادق^{علیه‌السلام} به شبهه یک زندیق پیرامون آیه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰) از طریق تبیین معنای واژه اجابت کاملاً مشهود است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۲۲۸).

پیامبر اسلام^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} نیز معنای برخی مفردات و الفاظ قرآنی که بر صحابه روشن نبود را شرح می‌دادند (علوی‌مهر، ۱۳۸۴: ۴۵-۴۳)؛ به‌عنوان نمونه، از معنای عدل در آیه «و لا یؤخذ منها عدل» سؤال شد، حضرت فرمود: یعنی فدیة و عوض دادن (سیوطی، بی‌تا، ۲: ۲۴۵).

علامه نیز در پاسخ به شبهات از این روش استفاده کرده است. وی در بیان معنای مفردات، گاهی به عرف، گاهی به گفته‌های لغت‌دانان و گاهی به اشعار استناد می‌کند و گاهی بدون هیچ

۱. برای دیدن نمونه‌های دیگری از به‌کارگیری این روش ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۲۲-۲۳؛ ۶: ۳۹۸؛ ۱: ۴۲۸؛ ۲: ۴۸۵؛ ۴: ۵۶۵؛ ۹: ۵۴۱؛ ۱۰: ۳۳۸ و ۴۸۱؛ ۱۱: ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۷۴ و ۲۴۶؛ ۱۴: ۷۸ و ۴۲۴؛ ۱۵: ۳۹۸ و ۴۹۰؛ ۱۷: ۳۱۰؛ ۱۸: ۱۱۳؛ ۲۰: ۳۳۰ و ۵۲۳.

۲. شیعه امامیه هیچ نافرمانی و گناه صغیره یا کبیره‌ای را قبل یا پس از نبوت بر پیامبران روا نمی‌داند (سیدمرتضی، ۱۳۷۷: ۲۴). علامه طباطبایی نیز که از هیچ‌یک از اصول شیعه تخطی نکرده، بلکه از همه آن‌ها دفاع کرده است (اوسی، ۱۳۸۱: ۲۵۵) چنین نظری دارد.

استنادی معنایی را برای کلمات ذکر می‌نماید (بابایی، ۱۳۸۱، ۲: ۲۲۵).

در شبهه «عصیان آدم علیه السلام»، خداوند متعال بعد از خلقت آدم علیه السلام، بهره‌مندی از تمامی نعمت‌های بهشتی را بر آن حضرت مباح نمود؛ به جز تناول میوه‌های یک درخت خاص؛ اما وی از فرمان الهی سرپیچی کرد و از میوه آن درخت استفاده نمود. خداوند درباره این جریان می‌فرماید: ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى، ثُمَّ اجْبَاةَ رَبُّهُ فَتَأَبَّ عَلَيْهِ وَهَدَى﴾ (طه: ۱۲۱-۱۲۲).

پیش‌تر اشاره شد که از نظر علامه نهی خدا نهی ارشادی بوده و نه نهی مولوی، حال ممکن است این شبهه مطرح شود که وقتی نهی خدا نهی ارشادی باشد و نه نهی مولوی، دیگر چه معنا دارد که خدا عمل آدم را ظلم، عصیان و غوایت بخواند؟ (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۳۵؛ فخر رازی، ۱۴۰۹ق: ۳۶).

از آن‌جا که ریشه شبهه ناآگاهی از واژگان کلیدی آن است، علامه از طریق تبیین واژه‌های ظلم، عصیان، غوایت و توبه، شبهه را پاسخ داده است. از نظر ایشان با توجه به معنای اصلی واژه، ظلم بودن عمل آدم، معنایش ظلم به نفس خود بوده و کلمه عصیان، در لغت به معنای تحت تأثیر قرار نگرفتن و یا به سختی قرار گرفتن است.

علامه سپس وجوه مختلف معنایی و کاربردهای مختلف واژه‌های مذکور را توضیح داده و در نهایت با توجه به سیاق، مراد از معنی واژه‌های مورد نظر را معین می‌نماید.

وی بر این باور است که در عصر و عرف ما مسلمانان، این کلمه تنها متعین در معنای مخالفت اوامر مولوی، از قبیل (نماز بخوان و...) و نیز مخالفت نواهی مولوی، مانند (شراب مخور و...) و امثال آن شده است، پس تعیین کلمه مورد بحث در معنای نامبرده، تعیین لغوی نیست، بلکه یا شرعی است و یا تعیین در عرف متدینان است و این‌گونه تعیین، ضرری به عمومیت معنا، از نظر لغت و عرف عام و جهانی نمی‌زند.

در آیه شریفه از عصیان آدم علیه السلام به «فغوی» تعبیر شده است. «غوی» در لغت به معنای گم کردن راه و هدف است. از نظر علامه یعنی آدم علیه السلام راه و هدف اصلی خود را در آن لحظه گم کرد. اما اگر نهی فوق نهی تحریمی بود، لازم می‌شد که به دنبال تخلف از امر مولوی - که نوعاً با آگاهی صورت می‌گیرد - نه از واژه «غوی» بلکه از واژه غضب استفاده می‌شد.

در ادامه علامه با کاربریست روش جدل علمی، این احتمال را در نظر می‌گیرد که شاید گفته شود، اگر ظلم و عصیان و غوایت همه در مورد نهی ارشادی باشد، دیگر توبه چه معنا دارد؟ زیرا در آیه شریفه آمده آدم علیه السلام توبه کرد و اگر گناهی نبود، به توبه نیز نیازی وجود نداشت. از

دیدگاه ایشان، توبه به معنای رجوع و برگشت است و برگشتن نیز مانند آن سه کلمه دیگر در موارد مختلف معانی مختلفی به خود می‌گیرد. در واقع آدم علیه السلام به دنبال تحلف از نهی ارشادی خدا نیز توبه کرد و به خود برگشت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۲۱۰-۲۰۹).

پس وجود کلماتی مانند عصیان، غوایت، خسران، توبه و استغفار در قرآن پیرامون انبیا، هیچ‌گاه این معانی را ملازم با عقوبت و منافی با عصمت نمی‌کند و در نتیجه حضرت آدم و دیگر انبیا، معصوم هستند (ایچی، ۱۳۲۵ق: ۳۶۱؛ کرد، ۱۳۹۶: ۱۶۰).^۱

نکته قابل‌توجه در پاسخ علامه، تمسک ایشان به نگرش عقلی و جدل علمی و پذیرفتن آرای دیگران است که در استفاده از اسلوب «ان قلت؛ قلت» ظاهر گشته است. این روش در *المیزان* شایع است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ۱: ۶۳، ۶۶ و ۶۷؛ ۲: ۳۷۹؛ ۳: ۲۲ و ۲۹۸؛ اوسی، ۱۳۷۰: ۱۶۷). علاوه بر آن از پاسخ علامه می‌توان دریافت، مراد از تبیین واژه تنها بیان معنای لغوی آن نیست، بلکه تبیین وجوه مختلف و سیر تطوّر معنایی آن در طول زمان و همچنین کاربرد واژه در قرآن با توجه به سیاق آیات نیز از نکات بسیار مهم در زمینه استفاده از این روش در پاسخ‌گویی به شبهات هستند.

۳-۳. پاسخ به شبهه با روش ارائه مثال

ارائه مثال همواره یکی از موجزترین و مؤثرترین روش‌ها برای تأثیرگذاری بر افراد به‌شمار آمده و در جایی که سایر روش‌ها از بیان مراد آدمی عاجز بوده‌اند و مخاطب را از دست‌یابی به فهم مراد سخنگو بازمی‌دارد، این مثال است که این راه را سهل و آسان نموده و در قالب الفاظی موجز و تشبیهی گویا، معنا را به‌وضوح به مخاطب منتقل می‌سازد (قاسمی، ۱۳۸۲: ۲۱). نقش مثال در توضیح و تفسیر مباحث نقش انکارناپذیری است و به همین دلیل در هیچ علمی بی‌نیاز از ذکر مثال برای اثبات حقایق و روشن ساختن و نزدیک نمودن آن‌ها به ذهن نیستیم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۰: ۱۷۲).

این روش در پاسخ به شبهات قرآنی نیز کارایی دارد، به‌خصوص برای پاسخ به شبهات افرادی که ظرفیت و توانایی دریافت و فهم مباحث علمی سنگین را ندارند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. پاسخ‌گو می‌تواند، از چیزهای ملموس در زندگی افراد برای رفع ابهام و شبهه

۱. برای دیدن نمونه‌های دیگری از به‌کارگیری این روش ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵: ۳۳۶؛ ۱۸: ۳۸۱؛ ۱۱: ۳۸۰؛ ۱۴: ۳۱۱؛ ۲۰: ۵۲۳.

استفاده کند (برنجکار، ۱۳۹۳: ۱۹۷).

در قرآن و روایات (ر.ک. صدوق، ۱۳۹۸ق: ۱۳۳) برای تفهیم معارف و همچنین پاسخ به مخالفان از مثال به نحو گسترده استفاده شده است؛ از جمله، قرآن در پاسخ به شبهه مسیحیان از مثال استفاده می‌کند: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران: ۵۹) خداوند متعال با این استدلال کوتاه و روشن، به ادعای آن‌ها پاسخ می‌گوید که اگر مسیح علیه السلام بدون پدر به دنیا آمد، جای تعجب نیست و دلیل بر فرزندى خدا یا عین خدا بودن نیست؛ زیرا موضوع آفرینش آدم علیه السلام از این هم شگفت‌انگیزتر بود که او بدون پدر و مادر به دنیا آمد.^۱

از نظر علامه مثل یعنی معنایی را که برای شنونده مخفی است با امری محسوس یا شبه محسوس که با ذهن آنان مانوس باشد و فهمشان آن را دریافت کند بیان کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۰۵)

شبهه «جبری انگاشتن عصمت» بدین صورت است که برخی به دلیل این‌که نتوانسته‌اند بین عصمت و اختیار جمع نمایند، بر این باورند که عصمت به معنای سلب اختیار از معصوم است (یوسفیان، ۱۳۷۷: ۴۳-۴۸).

از نظر علامه این شبهه مردود است و عصمت، اختیار را از معصوم سلب نمی‌کند؛ زیرا مطابق رأی ایشان عصمت چیزی از سنخ ملکات علمی است و علوم و ادراکات هرگز قوای عامله را که اعضا را به حرکت در می‌آورد و همچنین اعضایی که حامل آن ادراکات است را مجبور به انجام فعل و یا ترک آن نمی‌کند، بلکه صاحب این ادراکات و این قوا و این اعضا همچنان مختار است و به طور یکسان هم قادر بر انجام و هم قادر بر ترک آن کار است.

سپس برای تبیین مسئله از روش ارائه مثال بهره برده و آورده‌اند: همچنان‌که علم قطعی ما افراد معمولی و غیر معصوم به این‌که «فلان غذا مسموم است»، ما را از خوردن آن عصمت می‌دهد و هرگز چنین غذایی را نمی‌خوریم، ولی درعین حال اعضای بدن ما که در عمل غذا خوردن به حرکت در می‌آید؛ یعنی دست ما، دهان ما، زبان ما و دندان‌های ما ناتوان از خوردن آن غذا نمی‌شوند، این اعضا همان‌طور که ممکن است بی‌حرکت بمانند و آن غذا را نخورند؛ همچنین ممکن است به کار بیفتند و غذای مذکور را تناول کنند. پس با وجود عصمت باز فعل

۱. برای دیدن نمونه‌های بیشتر قرآنی ر.ک. افقی، ۱۳۹۳: ۱۳۲-۱۳۸.

برای معصوم اختیاری است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵: ۵۸۰).^۱

با تأمل در پاسخ علامه روشن می‌شود که وی نخست به روش حلی و با استفاده از استدلال عقلانی شبهه را پاسخ گفته است، اما از آنجا که فهم مسائل عقلانی از آن رو که به حس در نمی‌آید، مشکل است، برای پاسخ به شبهه از روش ارائه مثال نیز بهره برده است. بنابراین می‌توان دریافت که استفاده از روش‌های مختلف در پاسخ به یک شبهه می‌تواند گام موثری در اتقان و استحکام پاسخ باشد. علاوه بر این، از پاسخ علامه می‌توان به نکاتی چند در زمینه دیدگاه ایشان پیرامون عصمت و منشاء آن پی برد. از دیدگاه علامه:

اولاً: عصمت امری اختیاری است، نه جبری (ر. ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵: ۳۴۵).

ثانیاً: منشاء عصمت علم است و عصمت از سنخ ملکات علمی است (ر. ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۳۴ و ۱۳۹؛ ج ۵: ۷۸؛ ۱۱: ۱۵۴).

۴. پاسخ به شبهه با نقد و رد لوازم شبهه

گاهی شبهه ناشی از عدم توجه به لوازم ادعا است و اگر شبهه‌کننده به لوازم ادعایش آگاه شود، دست از شبهه می‌کشد یا این‌که شرایط و موقعیت شبهه‌کننده و مخاطب به‌گونه‌ای است که نقد و رد لوازم شبهه برای محکوم‌ساختن شبهه‌گر مؤثرتر از رد مبنای شبهه است. در این‌گونه موارد پاسخ‌گو باید از طریق رد لوازم شبهه، اصل شبهه را رد کند. نمونه این نوع مواجهه با شبهه در آیات و روایات فراوان است (ر. ک. طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۴۴-۴۵). از جمله قرآن در سوره مائده با طرح ادعای یهودیان و مسیحیان به همین روش به رد آن می‌پردازد: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُل فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ» (مائده: ۱۸) خداوند در اینجا یهودیان و مسیحیان را به لازمه سخنان توجیه می‌دهد و بر فرض پذیرش این‌که ممکن است که پسر یا دوست خدا باشد، سخن می‌گوید و می‌فرماید اگر شما پسران و دوستان خدا بودید، نباید به واسطه گناهانتان عذاب می‌شدید؛ درحالی‌که خداوند شما را عذاب می‌کند؛ پس معلوم می‌شود شما پسر یا دوست خدا نیستید.^۲

در شبهه «عصمت باعث سلب اختیار است»، برخی عصمت معصوم را ناشی از عدم توانایی وی در انجام معصیت می‌دانند (حیدری، ۱۳۹۲: ۱۰۵-۱۰۷). این دیدگاه پیامدهایی از

۱. برای دیدن نمونه‌های دیگری از به‌کارگیری این روش ر. ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۲۱۰؛ ۱۱: ۲۲۲، ۱۷: ۴۴۰.

۲. برای دیدن نمونه‌های دیگر ر. ک. بقره: ۹۴ و ۲۵۸؛ اعراف: ۱۹۴؛ داود افقی، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۱۲.

جمله برتری نداشتن بر دیگران، ناسازگاری با تکلیف، بی‌معنا بودن عصمت، سقوط از ارزش انسانی، عدم شایستگی برای الگو شدن و عدم استحقاق پادشاه را در پی دارد (یوسفیان، ۱۳۷۷: ۴۹-۵۴).

علامه در نقد این شبهه برتری نداشتن بر دیگران و ناسازگاری با تکلیف را از پیامدهای جبری انگاشتن عصمت برشمرده است؛ همان‌گونه که گذشت، از نظر ایشان عصمت باعث سلب اختیار نمی‌گردد (وگرنه باید معصومان هیچ فضیلتی بر دیگران نداشته باشند و فضایل آنان همانند بوی خوش گل‌های خوشبو باشد)، بلکه با داشتن عصمت باز اختیارشان به‌جای خود باقی است و مادام که اختیار باقی است، تکلیف صحیح است، بلکه واجب است؛ همان‌طور که نسبت به دیگران صحیح است؛ چون اگر تکلیف متوجه آنان نشود، نسبت به ایشان دیگر واجب و حرامی تصور ندارد و طاعت از معصیت متمایز نمی‌شود و همین خود باعث می‌شود که عصمت لغو گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۲۹۷).^۱

پیش‌تر اشاره شد که از نظر علامه، عصمت امری اختیاری است. بنابراین علامه این شبهه را نیز مورد نقد قرار داده و از طریق ردّ لوازم شبهه آن را پاسخ می‌دهد. از نظر ایشان، لازمه این شبهه و اختیاری نبودن عصمت، این است که: اولاً، معصومان هیچ فضیلتی بر دیگران نداشته باشند، حال آن‌که یکی از موجبات برتری انبیا بر سایر انسان‌ها، عصمت آنان از هر گونه عیب و نقصی است و در صورت اختیاری نبودن عصمت، برتری آنان بر دیگران بی‌معنا خواهد بود. ثانیاً، اختیاری نبودن عصمت با تکلیف ناسازگار است؛ زیرا یکی از شرایط تکلیف قدرت و اختیار است. حال اگر عصمت اختیاری نباشد، آن‌ها تنها توانایی بر انجام کارهای نیک دارند و در این صورت، مکلف بودن آنان بی‌معنی خواهد بود؛ زیرا معصیتی در حقّ آن‌ها تصور نمی‌شود تا مکلف به ترک آن شوند. نکته دیگر این‌که علامه در پاسخ به این شبهه، علاوه بر ردّ لوازم از ارائه مثال نیز بهره برده‌اند.

۵. پاسخ به شبهه از طریق تبیین مراد جدی گوینده کلام

گاهی شبهه در واقع ناشی از بی‌دقتی در مراد جدی گوینده کلام است؛ بنابراین در چنین مواردی پاسخ‌گو باید از طریق تبیین منظور گوینده کلام، شبهه را مورد نقد و بررسی قرار دهد.

۱. برای دیدن نمونه‌های دیگری از به‌کارگیری این روش ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۲۰۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۱۸.

منظور از «مراد جدی»، اراده متکلم به بیان هدف اصلی و مراد جدی کلام خود برای مخاطب است که امکان دارد همان مدلول استعمالی کلام و یا غیر آن باشد (جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

گاهی گوینده سخنی را خطاب به بعضی افراد می‌گوید، ولی مقصود اصلی وی از آن سخن، آن افراد نیست، بلکه افراد دیگری مقصود هستند که سخن او را می‌شنوند، هرچند در ظاهر عبارت به آن‌ها خطاب نشده است. از این‌گونه سخن‌گفتن در فارسی با عبارت «به در می‌گوید تا دیوار بشنود» و در عربی با عبارت «إِذَا كُنَّا أَغْنَىٰ وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ» یاد می‌شود.

روایاتی بیانگر آن هستند که نزول برخی خطاب‌های قرآن به این روال است و از این روی، آن دسته از خطاب‌های قرآن را نباید طبق ظاهر تفسیر کرد؛ برای نمونه، با سند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «تَزَلُّ الْقُرْآنُ بِإِيَّاکِ أَعْنَىٰ وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ» (کلینی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۶۰۲، ح ۱۴) از این روایت و روایات مشابه (ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۹: ۳۸۱)، استفاده می‌شود که در تفسیر آیات باید توجه داشت که در مواردی، صورت ظاهر برخی خطاب‌های قرآن مراد جدی نیست، بلکه منظور تأثیر در غیر مخاطب مستقیم آن است؛ بنابراین، نباید خطاب‌های قرآن را همه‌جا طبق ظاهر تفسیر کرد (بابایی، ۱۳۷۹: ۱۷۱؛ بابایی، ۱۳۹۱: ۱: ۴۳).

از این قبیل احکام در قرآن فراوان داریم که خطاب ظاهری به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، ولی مقصود حکم مسلمانانند؛ مانند آیه «... وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء: ۲۳). معلوم است که پدر حضرت صلی الله علیه و آله قبل از به دنیا آمدن ایشان و مادرشان نیز در کودکی ایشان از دنیا رفته بودند. پس اصلاً موضوع به سالخوردگی و پیری رسیدن آن‌ها منتفی است، ولی خطاب به طور مستقیم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. پس معلوم است که مقصود بیان یک حکم عمومی برای مسلمانان است (اسدآبادی، ۱۳۹۸: ۱۹).

در رابطه با شبهه توبیخ پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به سوره توبه: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَلَفُوا وَ تَعَلَّمُوا الْكَافِرِينَ» (توبه: ۴۳)، برخی جمله «عفا الله عنک» را حاکی از آن دانسته‌اند که گناهی از پیامبر سرزده که نیاز به عفو دارد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۷۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۱۸۵-۱۸۶).

با بررسی نظر علامه در این زمینه، روشن می‌گردد که به اعتقاد ایشان، این آیه نه به منظور توبیخ پیامبر صلی الله علیه و آله که به قصد مدح و ستایش از ایشان، به‌خاطر شفقت و مهربانی بی‌اندازه آن

گرامی نسبت به مردم صادر شده و به اصطلاح، «مدح شبیه به ذم» است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۹: ۲۸۲).

به‌واقع در قالب عتاب به پیامبر ﷺ، متخلفان از جهاد و کسانی که بدون عذر، اجازه شرکت نکردن در جهاد را می‌گرفتند، مورد عتاب قرار گرفته‌اند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «این آیه از جمله آیاتی است که به شیوه خطاب «إِيَّاكَ أَعْنَى وَ أَسْمَعَى يَا جَارَهُ» نازل شده است.» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ۱: ۱۶۱) مطابق نظر علامه این یکی از آداب کلام است که منظور از آن، تنها بیان روشنی مطلب و وضوح آن است و بیش از این را افاده نمی‌کند، عیناً مانند مثل معروف «به در می‌گویم، دیوار بشنود» که معنای مطابقی اش مقصود نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۹: ۲۸۲).^۱

با دقت در پاسخ علامه می‌توان دریافت که ایشان در گام نخست، ریشه شبهه را بی‌دقتی در مراد جدی گوینده کلام و نیز شیوه مفاهمه و مکالمه قرآن تشخیص داده و متناسب با آن، روش مناسب را که تبیین مراد جدی گوینده کلام (خداوند) است، در پاسخ به شبهه برگزیده و شبهه را پاسخ داده است. علاوه بر آن، الگوگیری ایشان از اهل بیت علیهم السلام در پاسخ به این شبهه نیز مشهود است.

۶. پاسخ به شبهه با توجه به مشخصات موضوع کلام و مسائل تاریخی

یکی از اموری که عقلاً در محاورات خود، آن را قرینه کلام قرار می‌دهند، مشخصات خارجی موضوع کلام است که در صورتی که آن مشخصات برای مخاطبان معلوم یا قابل معلوم شدن باشد، گوینده آن را قرینه کلام خود قرار می‌دهد. در زمینه آیاتی که موضوع آن‌ها با پدیده‌های تاریخی مرتبط است، از این روش استفاده شده و مشخصات خارجی آن پدیده‌های تاریخی بیان شده است. مراد از تاریخ واقعیات و حالات یک ملک یا یک ملت یا افراد است و علم تاریخ علمی است که متضمن ذکر وقایع، اوقات و اسباب آن‌ها است (بلاغی، ۱۳۸۶ق: ۱۰۹۵) و نیز گفته شده است که تاریخ، علم به وقایع و حوادث سپری شده و اوضاع و احوال گذشتگان است (مطهری، بی‌تا، ۲: ۳۶۷). یکی از قراینی که به فهم معنا و مراد آیات کمک می‌کند، امور تاریخی از جمله تاریخ پیامبران، ادیان سلف، اقوام و اشخاص پیشین است (بابایی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۲۹). استفاده از منابع تاریخی می‌تواند مشکلات فهم را برطرف

۱. برای دیدن نمونه‌های دیگری از به‌کارگیری این روش ر.ک، طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۰۰-۲۰۱؛ ج ۳: ۴۶.

کرده و مراد واقعی را به ما بفهماند (همان: ۳۰۰).

از آنجا که برخی آیه‌های قرآن در ارتباط با حوادث گذشته است، ضرورت آگاهی از تاریخ برای فهم آیه‌های یادشده انکارنشدنی است. در تفسیر آیاتی که در موضوع ادیان، اقوام و حوادث گذشته است، آگاهی از خصوصیات تاریخی آن امور مفید و بلکه لازم است (همان: ۲۹۹).

علامه نیز به این امر مهم توجه داشته و در موارد فراوانی به منابع تاریخی استناد نموده (طباطبایی ۱۳۷۱، ۱: ۱۹۴؛ ۴: ۲۹۸؛ ۹: ۲۹؛ ۱۲: ۱۱۸؛ ۱۳: ۳۸۱-۳۹۵؛ اوسی، ۱۳۷۰: ۱۱۷؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۹۳) و در پاسخ‌گویی به شبهات، از این روش بهره جسته است؛ برای مثال، شبهه دروغ حضرت ابراهیم علیه السلام درباره نسبت بیماری به خود که برخی با استناد به آیه ﴿اتى سقیم﴾ (صافات: ۸۹) مدعی شده‌اند که حضرت ابراهیم علیه السلام به دروغ گفته است بیمارم؛ درحالی که بیمار نبود و مرتکب گناه کبیره دروغ شد که با عصمت ایشان ناسازگار است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۲: ۹۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۴۹؛ معرفت، ۱۳۹۶: ۴۶).

علامه در پاسخ به این شبهه با توجه به مسائل تاریخی بر این باور است که این موضوع تنها یک ادعا است. از نظر ایشان دلیلی که به قوت بر این دلالت دارد که حضرت ابراهیم علیه السلام در آن ایام بیمار نبوده است، در دست نداریم، بلکه دلیل بر بیمار بودن او داریم؛ زیرا از یکسو خدای تعالی او را صاحب قلبی سلیم معرفی کرده (صافات: ۸۴) و از سوی دیگر، از او حکایت کرده که به صراحت گفته است من بیمارم و کسی که دارای قلب سلیم است، دروغ و سخن بیهوده نمی‌گوید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۲۲۴).

از نظر علامه این شبهه، تنها یک ادعا است. قطعاً وقتی کسی ادعایی دارد، باید برای ادعای خویش دلیل ارائه نماید. در صورتی که مدعیان نه تنها دلیلی بر این ادعا ندارند، بلکه دلیل وجود دارد که ابراهیم علیه السلام بیمار بوده، بنابراین مرتکب گناه کبیره دروغ نشده است. نکته دیگر در پاسخ علامه انتخاب روش مناسب در پاسخ‌گویی به شبهه است. از آنجا که شبهه مربوط به حوادث گذشته است، علامه روشی متناسب با شبهه را در پاسخ‌گویی برگزیده است. نکته بسیار مهم دیگر در این زمینه استناد به آیات قرآن و استدلال عقلی در پاسخ به شبهه است.

همچنین علامه شبهه افسانه عشق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به زینب که با توجه به آیه ۳۷ احزاب مطرح شده (سها، ۱۳۹۳: ۴۳۲) و شبهه ازدواج‌های متعدد ایشان (هیکل، ۱۳۵۴ق، ۲۹۳؛ انصاری، ۱۳۷۸: ۲۶۲-۲۶۳) را به این روش، پاسخ گفته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶:

با بررسی و تحلیل پاسخ علامه به شبهات عصمت علاوه بر استخراج روش‌های ایشان در پاسخ‌گویی به شبهات در *المیزان*، به اصول ایشان در پاسخ‌گویی به شبهات نیز می‌توان پی برد. اصولی نظیر فهم دقیق شبهه، ریشه‌یابی شبهات، تسلط بر مبانی دینی، آگاهی از مبانی طرف مقابل، توجه به مستندات در پاسخ‌گویی، ارائه پاسخ‌های متعدد به یک شبهه در موارد لازم، تسلط بر پاسخ، جامعیت پاسخ، آشنایی با روش‌های پاسخ‌گویی و به‌کارگیری مناسب آن‌ها در پاسخ به شبهات و... که توجه به این اصول، می‌تواند الگوی مناسبی برای محققان در پاسخ‌گویی به شبهات باشد.

نتیجه‌گیری

یکی از موضوعاتی که از قرآن به دست می‌آید، عصمت انبیاء^{علیهم‌السلام} و پاکی آن‌ها از هر گونه آلودگی و گناه است. از دیرباز تا کنون، برخی از منکران عصمت انبیا با تمسک به بعض متون دینی و تاریخی، به طرح شبهاتی در این زمینه پرداخته‌اند تا از این طریق، حجیت کتاب‌های آسمانی، امر نبوت و اصل دین را زیر سؤال برده و از دیگر سو، با برداشتن شرط عصمت از رهبری، حضور ناصالحان و آلودگان به گناه را در رهبری جامعه اسلامی توجیه کنند؛ بنابراین عقل و منطوق حکم می‌کند که با تحلیل و نقد این شبهات، پاسخ‌های علمی، منطقی و مستند به آن‌ها داده شود. بررسی تفسیر گرانسنگ *المیزان* نشان می‌دهد که علامه طباطبایی از جمله مفسرانی است که اهتمام ویژه‌ای در زمینه پاسخ‌گویی به شبهات قرآنی مطرح شده پیرامون عصمت پیامبران داشته است. ایشان معتقد است که انبیا در زمینه تلقی و دریافت وحی و در تبلیغ رسالت خود عصمت دارند و از گناه نیز معصوم هستند. از همین رو ایشان بیش از ۸۰ مورد از شبهات عصمت را به‌صورت روشمند و با اقامه براهین گوناگون قرآنی و عقلی پاسخ داده است. علامه با روش‌های متنوعی مانند روش حلی، تبیین واژه‌ها، ارائه مثال، نقد ورد لولزم شبهه، تبیین مراد جدی گوینده کلام و پاسخ به شبهه با توجه به مشخصات موضوع کلام و مسائل تاریخی، به شبهات عصمت انبیا پاسخ داده و عصمت ایشان را اثبات نموده است؛ پس

۱. برای دیدن نمونه‌های دیگری از به‌کارگیری این روش ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۱: ۳۰۳-۳۰۴؛ ۹: ۵۴۱؛ ۱۰:

با توجه به اهمیت موضوع، شناخت این روش‌ها توسط محققان و به‌کارگیری آن‌ها در جهت پاسخ‌گویی بهتر به شبهات، امری ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

- قرآن مجید**
نهج البلاغه.
۱. ایازی، سید محمدعلی، (۱۳۷۸)، *قرآن و تفسیر عصری*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۲. ابن‌فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب اعلام اسلامی.
 ۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرّم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، تصحیح و تحقیق: میردامادی جلال‌الدین، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
 ۴. استادی، رضا، (۱۳۸۳)، *آشنایی با تفاسیر*، قم، قدس.
 ۵. اسدآبادی، عباس، (۱۳۹۸)، «عصمت از منظر علامه طباطبایی»، *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های اعتقادی کلامی*، ص ۷-۲۶.
 ۶. افقی، داود، (۱۳۹۳)، *روش‌شناسی پاسخ به شبهات اعتقادی در قرآن*، استاد راهنما رضا برنجکار، دانشگاه قرآن و حدیث.
 ۷. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.
 ۸. امیری، مجتبی، (۱۳۷۶)، *بررسی عصمت پیامبران در آئینه وحی باتکیه بر تفاسیر فریقین*، استاد راهنما محمدکاظم شاکر، دانشگاه آزاد اسلامی اراک.
 ۹. انصاری، مسعود، (۱۳۷۸)، *بازشناسی قرآن*، آلمان، نیما.
 ۱۰. اوسی، علی رمضان، (۱۳۸۱)، *روش علاقه طباطبایی در تفسیر المیزان*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
 ۱۱. ایازی، سید محمدعلی، (۱۳۸۱)، *سیر تطور تفاسیر شیعه*، رشت، انتشارات کتاب مبین.
 ۱۲. ایچی، میر سید شریف‌الدین، (۱۳۲۵ق)، *شرح المواقف*، قم، الشریف الرضی.
 ۱۳. بابایی، علی‌اکبر و دیگران، (۱۳۷۹)، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه؛ تهران، سمت.
 ۱۴. _____، (۱۳۸۱)، *مکاتب تفسیری*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه؛ تهران، سمت.
 ۱۵. _____، (۱۳۹۱)، *بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
 ۱۶. برنجکار، رضا، (۱۳۹۳)، *روش‌شناسی علم کلام*، تهران، سمت.

۱۷. بلاغی، عبدالحجه، (۱۳۸۶ق)، حجة التفسیر و بلاغ الإکسیر، قم، حکمت.
۱۸. بلوبرک، سادووسکی، (بی‌تا)، متدولوژی علمی، ترجمه: آقا اوغلو، تهران، پیشگام.
۱۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۰ق)، تفسیر البیضاوی، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. جمعی از محققان، (۱۳۸۹)، فرهنگ‌نامه اصول فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۰)، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء.
۲۲. حر عاملی، محمد، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت.
۲۳. _____، (۱۳۸۹)، پیراستگی معصوم از فراموشی و خطا، ترجمه: محمد اصغری نژاد، قم، نشر ادیان.
۲۴. حسینی دشتی، سید مصطفی، (۱۳۸۵)، معارف و معاریف؛ داتره المعارف جامع اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه.
۲۵. حسینی، سید شهاب‌الدین، (۱۳۸۰)، نگاهی نوبه تفسیر المیزان، قم، نورگستر.
۲۶. حیدری، سید راند، (۱۴۲۲ق)، المقرر فی توضیح منطق المظفر، بی‌جا، منشورات ذوی القربی.
۲۷. حیدری، سیدکمال، (۱۳۹۲)، عصمت در قرآن، تهران، سخن.
۲۸. خاتمی، احمد، (۱۳۷۰)، فرهنگ علم کلام، تهران، انتشارات صبا.
۲۹. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، اشراف: محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۰. راد، علی، (۱۳۹۰)، مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن، تهران، انتشارات سخن.
۳۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالقلم.
۳۲. ری‌شهری، محمد، (۱۳۷۰)، میزان‌الحکمة، بی‌جا، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۳. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل، بیروت، دارالکتب العربی.
۳۴. سها، (۱۳۹۳)، نقد قرآن، بی‌جا، بی‌نا.
۳۵. سیوری، فاضل مقداد، (۱۴۲۲ق)، اللوامع الالهیه، تحقیق: آیت‌الله قاضی طباطبایی، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
۳۶. سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۲۱ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العربی.
۳۷. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق)، عیون اخبار الرضا، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
۳۸. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۹۸ق)، التوحید (للسدوق)، محقق هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین.
۳۹. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴۰. _____، (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۱. _____، (۱۳۹۳)، *قرآن در اسلام*، قم، بوستان کتاب انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۴۳. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضوی.
۴۴. طوسی، محمد، (۱۴۰۵ق)، *تلخیص المحصل*، بیروت، دارالاضواء.
۴۵. عباسی ولدی، محسن، (۱۳۹۳)، *روش شناسی پاسخ گویی به پرسش های اعتقادی*، قم، انتشارات جامعه الزهراء علیه السلام.
۴۶. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، (۱۳۸۷)، *طبقات مفسران شیعه*، قم، دفتر نشر نوید اسلام.
۴۷. علم الهدی، علی بن حسین (سید مرتضی)، (۱۳۷۷)، *تنزیه الانبیاء*، ترجمه امیر سلمانی رحیمی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۴۸. _____، (۱۴۰۵ق)، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم انتشارات سیدالشهدا.
۴۹. علوی مهر، حسین، (۱۳۸۱)، *روش ها و گرایش های تفسیری*، تهران، انتشارات اسوه.
۵۰. _____، (۱۳۸۴)، *آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران*، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۵۱. فخررازی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، *عصمة الانبیاء*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
۵۳. قدردان قراملکی، محمدحسن، (۱۳۹۲)، *پاسخ به شبهات کلامی دفتر دوم دین و نبوت*، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۴. قدردان قراملکی، محمدحسن، (۱۳۹۳)، *پاسخ به شبهات کلامی دفتر سوم درباره پیامبر اعظم*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۵. کرد، صفی الله و هاشم اندیشه و ولی لله تقی پور، (۱۳۹۶)، «نگاهی به عصمت حضرت آدم علیه السلام از منظر فریقین»، *فصلنامه مطالعات قرآنی*، ص ۱۳۹-۱۶۵.
۵۶. کریمی، مصطفی، (۱۳۹۱)، «مبانی تفسیر موضوعی قرآن با تاکید بر تفسیر المیزان»، *ماهنامه معرفت*، ۱۳۹۱، ۴۱-۶۰.
۵۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۵۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۹. محمد قاسمی، حمید، (۱۳۸۲)، تمثیلات قرآنی، قم، اسوه.
۶۰. محمدی، محمدعلی، (۱۳۹۱)، شیوه پاسخ به پرسش‌های دینی، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
۶۱. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، ناشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۲)، حق و باطل به‌ضمیمه احیای تفکر اسلامی، تهران، انتشارات صدرا.
۶۳. _____، (بی‌تا)، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا.
۶۴. معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۷)، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
۶۵. _____، (۱۳۹۶)، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید.
۶۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۶۷. _____ و دیگران، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۶۸. نفیسی، شادی، (۱۳۷۹)، عقلگرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۶۹. هیکل، محمدحسین، (۱۳۵۴ق)، حیات محمد، قاهره، مطبعه مصر.
۷۰. ولایی، عیسی، (۱۳۸۷)، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشر نی.
۷۱. یوسفیان، حسن، و احمد حسین شریفی، (۱۳۷۷)، پژوهشی در عصمت معصومان، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.